

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخنرانی پنجشنبه، ۱۱ آذر ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (بقره ۲۰۷)

ضرورت مطالعه تاریخ صدر اسلام

این آیه شریفه از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره با این ایام یعنی اوایل ربیع الاول مناسبت دارد. قرآن کریم با حوادث و وقایع صدر اسلام ارتباط مستقیم دارد و شأن نزول آیات در آن مقطع زمانی است. مطالعه تاریخ صدر اسلام، بسیار انسان را روشن می‌کند و بر توفیقات او نسبت به اعمال خیر و عبادات می‌افزاید. اما اگر انسان خود را از تاریخ اسلام به خصوص تاریخ مقطع سیزده سال اول، دور نگه دارد از بسیاری از نورانیت‌ها بازمی‌ماند. نباید از مشکلات و مسائل مبتلابه زندگی ترسید و تمام عمر را صرف تأمین زندگی کرد. این کار، بسیار غلط است و این وضعیت هم بدون اراده‌ی دشمنان خدا در جوامع اسلامی به وجود نیامده است. دشمنان خدا و دشمنان دین خدا و دشمنان مسلمین این وضعیت را برای ما به وجود آورده‌اند که فرصت نکنیم که خود را از تاریخ دین‌مان باخبر کنیم.

اگر ما بدانیم در صدر اسلام چه نوع سرمایه‌گذاری‌ها شده است، که در این زمان این مقدار از معارف دین و فرهنگ اسلام در اختیار ما باقی مانده، بیشتر قدر دین خود را می‌دانیم و اهتمام بیشتری می‌ورزیم که در حفظ دین و احکام آن کوشا باشیم. این کم‌تفاوتی به علت بی‌اطلاعی است. این حکم عاقلانه است که اگر ما بدانیم برای چیزی که در اختیار داریم، بسیار سرمایه‌گذاری شده تا به دست آمده است، بیشتر قدر آن را می‌دانیم. به عنوان مثال اگر یک انگشتر به کسی بدهند و بگویند که آن به سختی تهیه شده و بسیار کمیاب است، این بیان و توضیحات موجب می‌شود که گیرنده‌ی انگشتر اهتمام بیشتری در حفظ آن بورزد. اگر انسان بداند آن چه را که حق تعالی از نعمت‌ها در اختیار او قرار داده است چه مقدار اهمیت دارد بیشتر قدر آن را می‌داند. راه کسب این اطلاع، منحصر به مطالعه کردن تاریخ‌های صدر اسلام است و به دنبال آن زندگانی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است.

باقی ماندن دین، با تحمل مصیبت‌ها و مشقت‌ها

از هنگامی که دین مقدس اسلام به عنوان یک دین رسمی با اعلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شد، بقاء دین در این چهارده قرن بستگی به این داشته است که مشکلات و مصیبت‌های بسیاری مورد صبر و تحمل اولیاء دین قرار بگیرد. این سوال مطرح می‌شود که دینی که خوب، عقلایی، طبیعی و الهی است و اولیاء خدا هم که فرموده‌اند: "بُعِثْتُ عَلَى شَرِيعَةٍ سَمَّحَةٍ سَهْلَةٍ" یعنی دین آسان، چرا باقی ماندن این دین، مصیبت و مشقت بسیار می‌طلبد؟ این نکته یک فلسفه‌ی روانی دارد که توضیح مفصل آن خارج از این بحث است، اما به طور کلی به همان بداهت و ضرورت دو-تا چهار تا، عقل ما این حکم را می‌کند که اگر خدای متعال حکمتش اقتضا می‌کرد که این دین مقدس، بدون این که کوچکترین آسیبی به اولیاء او برسد، شیوع پیدا کند و تأیید شود، حتما همان کار را می‌کرد.

اگر با مسمومیت و شهادت اول شخصیت جهان اسلام بقاء این دین مقدس تأمین شده بود، شهادت صدیقه‌ی کبری سلام الله علیها و بعد از آن، شهادت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه محقق نمی‌شد. اگر با کیفیت سبک‌تر، مختصرتر و ساده‌تری دین باقی می‌ماند و تأیید می‌شد، آن کیفیت‌های سنگین در مصائب اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین رخ نمی‌داد. بعضی از افراد نادان یا مغرض، در سخنان یا نوشته‌های خود، طولانی شدن عمر این دین را عاملی برای مبالغه در نقل مصیبت‌های وارد شده به بزرگان دین عنوان می‌کنند و جوانان ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در حالی که مسائل و مصیبت‌های کربلا یا وقایع در شهادت صدیقه‌ی کبری سلام الله علیها مفصل‌تر از این مقداری بوده که به دست ما رسیده است. ما یک تصویر کامل و جامع از زندگی و شهادت ائمه صلوات الله علیهم اجمعین در اختیار نداریم.

راحتی طبیعی در زندگی بزرگان دین نبوده است و ایشان همواره درگیر مشکلات، مصیبت‌ها و موانع ناشی از شیطنت‌های شیطان‌های انسی بوده‌اند. از شخصیت اول دین مقدس اسلام نقل شده است که فرموده‌اند: "مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَ"؛ هیچ

پیامبری مانند من به اذیت و آزار و مصائب مبتلا نشد. مردم یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر را کشتند. قرآن کریم که کلام خدای متعال است می‌فرماید: "فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ"، مردم در زمان خود انبیاء خدا سلام الله علیهم را کشتند و هیچ‌کدام با مرگ طبیعی از دنیا نرفتند. تعبیر "مثل" در فرمایش آن حضرت، انسان را به کیفیت مصائب و نه کمیت آن متوجه می‌کند. تحمل مصائبی که برای آخرین پیامبر اتفاق افتاده است برای افزایش اجر آن بزرگوار نبوده است، بلکه راهی غیر از تحمل مصیبات وجود نداشت تا دین خدای متعال تبلیغ شود و به مردم برسد.

اگر امامت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و حقانیت ایشان همان مقداری که در غدیر خم به هفتاد-هشتاد هزار یا صد و بیست هزار نفر رسانده شد، تا الان باقی می‌ماند، دیگر نیازی به تحمل مصائب بعد از آن توسط بزرگان دین و اولیاء خدا سلام الله علیهم نبود. واقعه‌ی کربلا در باقی ماندن دین خدا دخالت دارد. باقی ماندن مواعظ و ذکر مصائب گذشته که اولیاء خدا به آن مبتلا شدند، در باقی ماندن دین دخالت دارد. آن‌چه به ما رسیده است، همه‌ی واقعیت نیست، بلکه تنها بخشی از واقعیت است.

تحمل سختی‌ها به دلیل چشیدن شیرینی بندگی حق تعالی

بعد از این که دین توحید و خداپرستی و یکتاپرستی رسمیت پیدا کرد، چند سال آن بزرگوار مشکلات و اذیت‌ها را تحمل کردند. سه سال در شعب ابی‌طالب در محاصره اقتصادی بودند. در حالات آن حضرت نوشته‌اند: هنگامی که ایشان دریافتند که تبلیغ در مکه اثرگذار نیست، مسافرتی به طائف فرمودند که یک ماه طول کشید. در آن جا هیچ‌کس ایمان نیاورد و از شرک و بت‌پرستی دست برنداشت و خداپرست نشد. حضرت در حالی از آن شهر بیرون تشریف بردند که روی ساق پای ایشان پوست باقی نمانده بود و استخوان پا پیدا بود و کفش‌های آن بزرگوار پر از خون بود. کسی که عاشق ثروت است، هرگز نمی‌پذیرد برای دریافت مبلغ هنگفتی، به چنین مصیبتی گرفتار شود.

این تحمل اصلاً قابل تصور نیست. اما آن بزرگوار این شرایط را تحمل می‌کردند، زیرا که خدای متعال به ایشان تفهیم کرده بود که رضایت و خشنودی معبود تو در این است که مردم بی‌خبر از خدای خودشان را باخبر کنید و آن‌ها را با خالق خودشان مرتبط کنید. از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است که حضرت به حق تعالی عرض می‌کند: "ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ" امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با مقام عصمت، هرگز به خدای خود خلاف واقع نمی‌گوید که عبادات من، نه برای رسیدن به بهشت تو و نعمت‌های بهشتی بود و نه برای ترس از جهنم تو بود. این فرمایش بسیار سنگین است و تمام انسانیت هم نمی‌تواند وزن آن را تحمل کند. ما با اعتقاد به عصمت آن بزرگوار صلوات الله علیه این فرمایش را انکار نمی‌کنیم و ان‌شاءالله باور داریم. کسانی که با این خاندان ارتباط ندارند آن‌را معجول و ساختگی می‌دانند. مطالعه کردن تاریخ زندگانی اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین انسان را به باور و یقین به این حقائق نزدیک‌تر می‌کند و بسیار مهم است که ما این فائده را از مطالعه‌ی تاریخ ببریم.

در نقل سخاوت حاتم طائی آمده است که هنگامی که در آخر شب چند میهمان به خانه‌ی او وارد شدند، دیگر چیزی برای پذیرایی باقی نمانده بود. حاتم دستور داد اسب گرانقیمت و محبوب او را ذبح کردند و گوشت آن‌را برای میهمان‌ها کباب کردند. سطح این سخاوت بسیار بالا است. باور ما نسبت به این ماجرا هنگامی که به خانه‌ی حاتم برویم و از نزدیک آن‌را مشاهده کنیم، با باور ما هنگام شنیدن این قصه حتما متفاوت است.

هر اندازه انسان با مقامات ملموس و فضائل انسانی اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین آشناتر شود اعتقاد و ایمان او به آن بزرگواران محکم‌تر می‌شود. بنابراین هرگز نباید این مهم را کوچک شمرد. البته دیدن معنویات ایشان چشم دیگری می‌خواهد. در ابتدای ظهور این دین مقدس بسیاری از مصائب تنها به این دلیل بود که این دین جا بیافتد و اولیاء خدا صلوات الله علیهم به عنوان انسان متدین و مبلغ مورد پذیرش قرار بگیرند. بر حسب تواریخ عمومی، اعراب در جزیره‌العرب بسیار دور از تمدن و دور از انسانیت بودند. در تاریخ هیچ جای دنیا فرزندکشی و زنده به گور کردن دختران دیده نمی‌شود. خدای متعال به بهترین مخلوق و بنده‌ی خود، در بدترین مکان‌ها، مأموریت می‌دهد که آن مردم را انسان کند. لذا برای وادار کردن آن‌ها به حرکت، نیاز به تحمل مشقت و مصیبت است. قبل از انقلاب، مرحوم آیت الله مشکینی در یکی از مجالس در منزل امام رضوان الله تعالی علیه که معمولاً همه‌ی مدرسین حوزه جمع می‌شدند، حضور داشتند. به طور معمول، بسیاری از طلبه‌های حوزه که قدرت تبلیغ داشتند

در ماه مبارک رمضان به مسافرت تبلیغی می‌رفتند. مرحوم آقای مشکینی چند روز مانده به ماه مبارک به امام رضوان الله تعالی علیه عرض کرد که اگر از شما مبلغ خواستند، بنده را به مشکل‌ترین و بدترین جاها از جهت آب و هوا و از جهت انسانیت و فرهنگ مردم بفرستید. اگر کسی طعم و شیرینی و حلاوت بندگی حق تعالی را چشیده باشد غیر از این عمل نمی‌کند. هنگامی که یک کارمند دولت را به مأموریت می‌فرستند، این فرد امتیازات مالی و آب و هوایی و شرائط زندگی در آن جا را در نظر می‌گیرد. ولی انسان الهی تنها یک هدف دارد و آن طلب رضای خدای متعال است.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌فرمایند که من خدای خود را شایسته‌ی پرستش یافته‌ام، لذا تلاش برای رسیدن به بهشت او، یا فرار از جهنم او برای من مطرح نیست، بلکه تلاش می‌کنم که رضا و خشنودی او را به دست بیاورم. جنۃ اللقاء با بهشت‌های دیگر فرق می‌کند. الان هم شرایط همین است و این تصور اشتباه است که در این زمان می‌توان به سادگی تبلیغ کرد. اگر کسی بخواهد خدای خود را از خودش راضی کند، باید دندان راحت طلبی را از دهان بیرون بکشد. البته تحمل سختی‌ها، حدود شرعی و فقهی دارد که آن حدود باید رعایت شود.

توطئه مشرکین برای کشتن مقام رسالت

مشرکین عرب در مکه متوجه شدند که محبوبیت این بزرگوار مرتب افزایش می‌یابد و آن‌ها قادر به دور کردن مردم از آن حضرت نیستند. مردم به آیاتی که نازل می‌شود گوش می‌کنند و عملکرد و برخورد این بزرگوار با مردم جاذبه فراوانی دارد. لذا تصمیم به قتل حضرت گرفتند. قاعدتا انسان تسلیم یک محاسبه‌ی عقلانی و منطق صحیح می‌شود. جمله‌ی "قولوا لا اله الا الله تفلحوا" یک جمله‌ی معقول ریاضی است. خدای متعال از قول حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام در قرآن نقل می‌کند که آن حضرت در جواب آن دو جوان و قبل از تعبیر خواب آن دو، فرمود: "یا صاحِبِی السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ". آن‌ها مشرک بودند، لذا حضرت از توحید و یکتاپرستی صحبت را به میان می‌آورد. تعبیر "یا صاحِبِی السِّجْنِ" یعنی ای دوستان زندانی من، خیلی لطافت دارد. آیا چند خدا خوب است یا یک خدای واحد قهار؟ موضوع اختلاف شرک با توحید مسئله‌ی جدیدی نبوده است، بلکه این موضوع از خلقت آدم ابوالبشر علی نبینا و آله و علیه السلام تا زمان کنونی وجود داشته است. انسان نمی‌تواند هوای نفس خود را کنار بگذارد و تسلیم قانون حق تعالی شود. چنین فردی هم مشرک است. کسی که در زندگی خود پنجاه دلبستگی دارد، در واقع پنجاه تا خدا دارد. یک بعد دیگر شرک که بد است، همین تفرقه‌ی آن است. "أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ"، شیطان به مقدار فهم خود می‌داند که سرمایه‌ی بالقوه این انسان مخلوق حق تعالی چقدر است و می‌خواهد این سرمایه را متشتت و پراکنده کند تا کارایی نداشته باشد. مشرکین قریش و مشرکین شهر مکه منطق صحیح نداشتند و همه‌ی رذائل را داشتند. حتی یک نفر از آن چهل نفری که تصمیم گرفتند امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در لیلۃ‌المبیت بکشند نگفت که آیا بهتر نیست قبل از کشتن این آقا از او سؤال کنیم که حرف حساب شما چیست؟ اگر این سوال پرسیده شده بود در تاریخ ضبط می‌شد. شیطان به صورت پیرمردی که اهل نجد و اهل حجاز است مجسم شد و به آن‌ها مشورت داد. بعضی گفتند که حضرت را از شهر بیرون کنیم. بعضی گفتند که ایشان را به زندان بباندازیم تا بمیرد. بعضی‌ها هم پیشنهاد کشتن را مطرح کردند. با مشورت پیرمرد همه قبول کردند که به صورت جمعی مبادرت به کشتن حضرت کنند تا خون آن بزرگوار بین چهل قبیله و طائفه تقسیم شود و طائفه بنی‌هاشم قدرت مقابله با همه را نداشته باشد.

مشابهت شرایط اجتماعی در زمان‌های مختلف

در جامعه‌ی ما هم این وضعیت وجود دارد که انسان‌هایی به جای منطقی فکر کردن و منطقی سخن گفتن و منطقی عمل کردن راه کج را پیش گرفته‌اند و تا ریخته شدن خون خودشان در راه باطل ایستاده‌اند. آن بزرگوار که مأموریت حق تعالی را پذیرفته بود، با چنین وضعیتی چند سال در مکه ماند و در برابر آن مردم قرار گرفت. ایشان عصبانی نمی‌شد و بلند صحبت نمی‌کرد و به کسی بی‌احترامی نمی‌کرد و کوچکترین بهانه‌ای برای درگیری به دست آن مردم نمی‌داد. خدای متعال در قرآن نقل می‌کند که همان اعراب می‌آمدند و از پشت دیوار منزل، آن بزرگوار را به اسم و با صدای بلند صدا می‌زدند. خدای متعال می‌فرماید: "لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ". در حالی که آن حضرت اول شخصیت جهان هستی بعد از حق تعالی بود.

در جامعه ما هم این شرایط وجود دارد. در کنار همین منزل همسایه‌ای وجود دارد که از برگزاری جلسه مذهبی به پلیس شکایت می‌کند، در حالی که صدای بلند مجلس خوش‌گذرانی آن‌ها در نیمه شب مزاحم خواب ما بود و ما طرح شکایتی نکردیم و در برخوردها هم رعایت احترام و ادب اجتماعی را می‌کنیم.

زندگی ما مثل زندگی صدر اسلام است، مگر این‌که انسان ایمان خود و احکام خدا را ظاهر نکند و امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذارد. اگر ایمان به حق تعالی بدین صورت ممکن بود، تمام اولیا خدا کشته نمی‌شدند و خودشان و خاندانشان بالاترین زجر و شکنجه و مصیبت‌ها را تحمل نمی‌کردند. برای این‌که نتیجه کامل باشد این وجودات مقدس هم باید تمام آن چه دارند را مصرف کنند. این نکته محتوای همین آیه‌ی کریمه "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ" است. یک انسان از جوانی تا هنگام مردن، حتی یک مرتبه هم به یاد قیامت نیافتاده و تنها امور حیوانی را در سر پروراند است. انسان دیگری هم وجود دارد که یک لحظه از خدای متعال غفلت نکرده است؛ در حالی که به ظاهر، هر دو انسان هستند. باید اول انسانیت را معنی کرد، سپس در مورد این دو نفر قضاوت کرد.

تاثیر مطالعه تاریخ صدر اسلام و عملکرد معصومین صلوات الله علیهم در عملکرد انسان

اگر انسان تاریخ صدر اسلام و عملکرد معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در دوره‌ی زندگی خودشان را مطالعه کند هرچند با ایشان هیچ مشابهت عملی نداشته باشد، به تدریج تحت تاثیر قرار می‌گیرد و مشابهت عملی پیدا می‌کند. با مطالعه‌ی قرآن و یکی-دو بار مرور ترجمه‌های آن، وضعیت روح و سپس وضعیت عملکرد انسان تغییر می‌کند. یعنی به سمت انسانیت و الاهیت حرکت می‌کند. در گذشته شاید در نیمی از منازل تبلیغات دینی برای کودکان وجود داشت و بچه‌ها اصول دین و فروع دین را حفظ می‌کردند تا به تدریج به محتوای آن هم برسند. متأسفانه در زمان حاضر سفره‌ی دین و آشنایی با تکالیف شرعی از خانه‌ها جمع شده است. در قدیم هنگام عبور از کوچه‌ها در صبح زود صدای قرائت و تلاوت قرآن از خانه‌های مردم شنیده می‌شد. علت این وضعیت نامساعد به لحاظ دینداری در جامعه، عدم آشنایی فرزندان ما با لغات و تعبیرات دینی و عدم رعایت شرائط زندگی، یعنی حلال بودن لقمه‌ای است که برای افراد منزلمان می‌بریم. اگر این امور را رعایت کنیم اثر آن را خواهیم دید.

خدای متعال در بین ممکنات، یک ممکن و مخلوقی را انتخاب کرده است که بعد از خودش در محبت به سائر مخلوقات و بندگان خدا بی‌نظیر است. معصوم صلوات الله علیهم اجمعین بر حسب نقل می‌فرمایند که ما نسبت به شما محبت‌مان از محبت شما نسبت به فرزندان خودتان بیشتر است. سپس فرموده‌اند که محبت خدای متعال به مخلوقات خود، بیشتر از محبت ما نسبت به آن‌ها است. اگر ما این فرمایش را از آن بزرگواران باور بکنیم دوست داریم که همیشه با آن بزرگواران باشیم. روز آخر عمر شریف مقام رسالت صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل خدمت ایشان مشرف شد که مژده دهد که آسمان‌ها منتظر قدم شما هستند، اما حضرت را افسرده و گرفته یافت. ایشان فرمودند که گرفتگی و غصه‌ی من به دلیل این است که به فکر گناهکاران افراد امت خودم و عاقبت آن‌ها هستم. جبرئیل عرض می‌کند که من خدمت حق تعالی می‌روم و این نگرانی شما را بر حسب ظاهر منتقل می‌کنم. طولی نکشید که جبرئیل برگشت و عرض کرد که خدای متعال به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: "وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى".

از سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه نقل شده است که من نیمه‌ی شب از پله‌های سرداب سامرا پایین رفتم. به اواسط پله‌ها که رسیدم صدای مناجات شنیدم. ایستادم و گوش کردم که حضرت با حق تعالی مناجات می‌کند و عرض می‌کند: خدایا امت جد من گناهکارند و امید آن‌ها به ما خانواده است که قیامتشان را اصلاح کنیم. همه‌ی این وجودات مقدس این‌گونه هستند. این بزرگواران احساس و ادراک کردند که برای نجات این امت از جهنم، ضرورت دارد که خونشان بر زمین ریخته شود. در سه روایت یکی از مقام رسالت، یکی از امام مجتبی و یکی هم از موسی بن جعفر صلوات الله علیهم آمده است که "ما مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ". یک جمله هم در زیارت ناحیه‌ی شریفه وجود دارد که بر این معنا صراحت دارد. حضرت به جد خود صلوات الله علیهما عرض می‌کنند که شما خون قلب خود را ریختید که مردم را از جهالت و نادانی نجات دهید. یعنی بهترین نعمت مادی و خدادادی خود را مصرف کردید تا مردم از جهالت نجات پیدا کنند و مطیع حق تعالی شوند. هنگامی که مطیع حق تعالی شدند از عذاب الهی هم دور می‌مانند.